



رابطه تعاملی اقتصاد و فرهنگ

بررسی رابطه اقتصاد و فرهنگ در یک رویکرد سیستمی به جامعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اینکه سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی چه تأثیرات فرهنگی و اجتماعی از خود بر جای می‌گذارند و تصویر این سیاست‌ها در زیست جهان فرهنگی جامعه چیست و زمینه‌های فرهنگی اجرای سیاست‌های اقتصادی در جهت دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی تلاشی است که ما در چند شماره ماهنامه مهندسی فرهنگی با موضوع مهندسی فرهنگی نظام اقتصادی پیش می‌گیریم. در این راستا سعی خواهیم کرد تا ابعاد مختلف این موضوع به ویژه فرهنگ تولید، توزیع و مصرف را در قالب مقاله، مصاحبه و میزگرد پی‌گیری کنیم. آنچه در ذیل می‌خوانید میزگردی است که با حضور دکتر مهدی طالب استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، دکتر ابراهیم رزاقی استاد اقتصاد دانشگاه تهران و دکتر بابک نگاهداری معاون ارتباطات دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی و مدیر مسئول ماهنامه مهندسی فرهنگی، توسط دفتر ماهنامه برگزار شده است.

دکتر بابک نگاهداری:

در جهان امروز الگوهای توسعه اقتصادی بدون در نظر گرفتن مولفه‌های فرهنگی تقریباً مطرود است و در تمام الگوهای توسعه اقتصادی که مطرح می‌شود شاهد یک چرخش فرهنگی هستیم که توجه به مولفه‌های فرهنگی در حوزه اقتصاد و تاثیر اینها بر هم مورد تاکید قرار می‌گیرد. حوزه فرهنگ معطوف است بر مسائل انسانی، اخلاقی و حوزه اقتصاد هم بیشتر به رفاه و انطباق پذیری با محیط و ارتباط با

کاهش آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه باشیم باید به حوزه اقتصاد خود توجه ویژه داشته باشیم. مسائل قابل توجهی در عرصه فرهنگ مطرح می‌شود که باید عوامل شکل‌گیری آنها را در سیاست‌ها، ساختارها و عملکردهای حوزه اقتصادمان جستجو کنیم و تا آنها رفع نشود مطمئناً ما به ناچار با این آسیب‌های فرهنگی و مسائل فرهنگی دست به گریبان خواهیم بود.

در این میزگرد در صدد هستیم یک مرحله نسبت به میزگرد قبلی پیشتر

فرهنگی را از بین ببریم. یک نگاه دیگر هم تحت عنوان اقتصاد فرهنگ مطرح می‌شود؛ اینکه پشتوانه اقتصادی چگونه می‌تواند در خدمت تولید کالاها و محصولات مناسب فرهنگی قرار بگیرد که منجر به کاهش آسیب‌ها و توسعه فرهنگی شود؟ اکنون سوالی مطرح است که اولاً مهمترین مسائل فرهنگی حوزه اقتصاد و عوامل شکل‌دهنده این مسائل که ریشه در حوزه اقتصاد دارد چیست؟ آیا ریشه آنها در قوانین و سیاست‌های اقتصادی ماست یا در ساختارها و عملکردهای ماست؟

دکتر نگاهداری:

در جهان امروز الگوهای توسعه اقتصادی بدون در نظر گرفتن مولفه‌های فرهنگی تقریباً مطرود است و در تمام الگوهای توسعه اقتصادی که مطرح می‌شود شاهد یک چرخش فرهنگی هستیم

دکتر مهدی طالب:

به اعتقاد من ورود مسائل فرهنگی در حوزه اقتصاد حدوداً به دهه ۶۰ میلادی که دهه توسعه نامگذاری شد، بر می‌گردد. برنامه ریزی‌های اقتصادی که در ایران صورت گرفت جهت‌های خاصی داشت. جهان غرب از سال‌های بعد از جنگ جهانی سال ۱۹۵۵ دچار رکود اقتصادی شده بود. اما اندکی بعد اروپا و آمریکا با کمک یکدیگر توانستند تولید از دست داده در طول جنگ را احیا کنند و حجم تولیدات به حدی رسید که بازار محلی آنها اشباع شده بود و به ناچار می‌بایست مازاد تولیدات خود را صادر کنند. این یک واقعیت کتمان‌ناپذیری است و تمام آمار و ارقام هم آن را تایید می‌کند. البته آمریکا هم مسئله جدی دیگری داشت که عبارت بود از افزایش محصولات کشاورزی و ضرورت ارسال این محصولات به کشورهای جهان سوم. مشکل آنها افزایش تولیدات محصولات کشاورزی و بازاریابی بود؛ به عنوان مثال در سال مقداری از محصول را می‌خریدند و به دریا

رویم و در مباحث کلی مربوط به فرهنگ و اقتصاد که تقریباً مورد وفاق اکثریت اساتید محترم است متوقف نشویم. به این موضوع اقرار داریم که بین فرهنگ و اقتصاد رابطه‌ای است و فرهنگ در رشد اقتصاد تأثیراتی می‌گذارد و فرهنگ هم تأثیراتی را از سیاست‌های اقتصادی می‌پذیرد. هدف اصلی ما بیشتر این است که حوزه فرهنگ را مورد بحث قرار دهیم و آسیب‌های فرهنگی ناشی از سیاست‌ها و ساختارها و عملکردهای اقتصادی را بررسی کنیم. در یک نگاه دیگر می‌خواهیم ببینیم که با چه راهکارها و راه‌حل‌های صحیحی می‌توانیم از این آسیب‌های فرهنگی که در حوزه اقتصادی عارض می‌شود پیشگیری کنیم و یا اینکه آثار آنها را به حداقل برسانیم و آسیب‌های

فضای فیزیکی می‌پردازد و در حقیقت پاسخ‌گویی به نیازهای زیستی و حوائج فردی یکی از اهداف حوزه اقتصاد است. ما باید بتوانیم با استفاده از فرهنگ و اقتصاد حوائج فردی و زیستی خود را برآورده کنیم و بی‌توجه به مسائل انسانی و اخلاقی حرکت نکنیم و فقط به دنبال بدست آوردن ارزش‌های سود اقتصادی و سود فردی بدون در نظر گرفتن مطلوب‌ها و مسائل اخلاقی و انسانی باشیم. هرگونه جهش اقتصادی ریشه در منش‌ها، بینش‌ها و کنش‌های فرهنگی یک سرز و بوم دارد و این بینش‌ها، کنش‌ها و ارزش‌ها هستند که نوع رفتار انسان‌ها را شکل می‌دهند و رفتار انسان‌هاست که می‌تواند منجر به توسعه اقتصادی شود. اگر ما در صدد

می‌ریختند تا قیمت بازار را ثابت نگه دارند و لطمه به کشاورزی آنها نخورد. حمایت اسمی و قیمت رسمی از آن زمان مطرح شد در هر صورت آنها می‌خواستند مشکل خود را که صرفاً اقتصادی بود حل کنند. از طرف دیگر کشور ما زیر سلطه و ظلم مالک بود، نظام هم ارباب رعیتی بود. ۷۵٪ درصد مردم در روستا زندگی می‌کردند. در یک چنین شرایطی غرب می‌خواست در کشورهای جهان سوم تحول، دگرگونی و پیشرفت ایجاد کند. در پی آن طی سال‌های ۶۰ تا ۶۵ میلادی در سی و سه کشور دنیا تحولاتی را به عنوان انقلاب سفید و انقلاب مخملی به وجود آوردند. نهضت‌هایی هم بعد از جنگ جهانی دوم شروع شده بود به نام نهضت‌های دهقانی، نهضت مائوئیسم، نهضت چه گوارا و غیره این نهضت

کشاورزی تبدیل می‌شویم. تا آن وقت ما مصرف‌کننده نبوده‌ایم. یادم هست وقتی روغن نباتی را می‌خواستیم به خانه ببریم در چند روزنامه پنهان می‌کردیم بعد می‌گذاشتیم زیر بغل تا کسی نبیند؛ چون ننگ و عار بود که روغن نباتی مصرف‌کنی یا چیزهای دیگر، چیزهای دیگر مثل نوشابه خوردن هم همین‌طور بود.

این کار یک طرح از پیش تعیین شده‌ای بود. دولت هر ساله بودجه‌ای برای آن در نظر می‌گرفت که چهارده قلم کالا مانند سیگار، رادیو و باتری را تعاونی‌های روستایی برای حدود ۲۵ میلیون روستایی پخش کنند. تعاونی‌های روستایی این کالاها را عرضه می‌کردند. بنابراین آرام آرام؛ داشتن این کالاها متأسفانه برای خانواده‌ها ارزش

مسئله حرکت به سوی توسعه شد حرکت به سوی تغییر مسیر. فردی که کار کشاورزی می‌کرد دیگر صرف نمی‌کرد که به این کار ادامه دهد و باید به شهر برود و کارگر کارخانه‌ای بشود که دارد آن وسایل خارجی را مونتاژ می‌کند. بنابراین تولید خودمان از نظر ارزش در سطح پایین قرار گرفت. مصرف کردن ارزش شد و به تدریج این جریان در سال ۱۳۵۲ که قیمت نفت بالا رفت و توان ما بیشتر شد به اوج خود رسید. واقعیتش این است که مصرف‌زایی و مصرف‌گرایی به نحوی پیش رفت که باورنکردنی بود. جامعه از سال ۴۰ تا ۵۰ اینگونه شد. همه الگوهای مصرف، خوراک، لباس مسکن به طور کامل تغییر کرد در حالی که هیچکدام از اینها پیشرفت نبود. از آن زمان به بعد ساختمان‌های ما ساختمان‌هایی شده است که رنگ و بوی ایرانی ندارد. همه اینها از بین رفت و تبدیل شد به آپارتمان؛ به گونه‌ای که امروز خودمان با فرهنگ خودمان بیگانه هستیم؛ یعنی اگر کسی بیاید جور دیگری خانه بسازد و مثلاً از خشت استفاده کند اتهام کم‌عقلی به وی می‌زنند. بنابراین اثر اقتصاد بر فرهنگ اجتناب‌ناپذیر است. نکته مهمتر این است که غربیان می‌خواستند ما مصرف‌زده شویم و چیزهایی را مصرف کنیم که ما خودمان آنها را تولید نمی‌کنیم بلکه خود آنها تولید می‌کنند اگر ما خودمان تولید کنیم و مصرف کنیم شاید زیاد مشکل نباشد. این یک مسئله مسلمی است که اقتصاد بر فرهنگ اثر دارد ممکن است شما بگوئید چرا فرهنگ در اقتصاد اثر نداشته باشد؟ در جواب باید گفت حرکت ما به سوی توسعه مواجه شده با هجوم فرهنگی و آماده کردن شرایطی که به

دکتر مهدی طالب:

همواره باید به یاد داشته باشیم که مسائل اقتصادی با توسعه، دانایی، علم و ارزش‌های اجتماعی پیوند تنگاتنگی دارد. غفلت از این نکته مهم می‌تواند سبب بروز آثار و پیامدهای نامطلوب و ناخوشایندی در حوزه‌های گوناگون فرهنگی و اجتماعی جامعه گردد

ها وقتی که پیروز می‌شوند و به قدرت می‌رسند سعی می‌کنند یک واقعیت را نشان دهند و آن اینکه از طریق نیروهای دهقانی هم می‌شود حرکتی ایجاد کرد. قبل از این بحث مارکسیسم بود.

تغییراتی که در کشورهای مختلف از جمله ایران ایجاد کردند باعث تغییر دیدگاه‌ها شد. از سال ۱۳۴۰ به بعد ما به واردکننده و مصرف‌کننده محصولات

شد این که چگونه ارزش شد بر می‌گردد به اینکه تعریف ارزش را چه بدانیم. در جامعه شهری آدمی که باسوادتر بوده بالای شهر می‌نشست و از این کالاها مصرف می‌کرد. تصور این بود که او عقلش بیشتر می‌رسد. آن کس که بهتر می‌فهمد؛ آگاهتر مصرف می‌کند بنابراین این امر به یک ارزش تبدیل شد کما اینکه امروز نیز ارزش است.

نفع توسعه جهانی است.

دکتر بابک نگاهداری:

آقای دکتر طالب تاریخچه ای از موضوع را مطرح کردند چیزی که من برداشت کردم این بود که الگوی واردات و توسعه غربی به عنوان یک عامل ایجاد آسیب فرهنگی عامل اصلی است. این مصرف گرایی غیر متعارف و عدم تطابق با الگوی داخلی کشور یک عامل اصلی برای ایجاد آسیب های فرهنگی است.

دکتر ابراهیم رزاقی:

اقتصاد دارای مبانی فرهنگی است. رابطه اقتصاد با فرهنگ یک امر روشن و بدیهی است. اگر از این دید نگاه کنید هر نظام اقتصادی برای خودش فرهنگ مختص به خود و مبانی ای دارد که بر اساس مبانی فرهنگ آن جامعه به وجود می آید. اروپا در دوره رنسانس یک نظام اقتصادی ویژه ای داشت و بر اساس طرح های متکی بر تفکر مسیحیت به نوع خاصی از اقتصاد می اندیشید. حتی کار به جایی می رسد که می گفتند که انسان می تواند از اقتصاد بگذرد و مدام به عبادت بپردازد. نکته مهم این است وقتی روابط استعماری شروع شد حدود چهارصد سال طول کشید تا نظام سرمایه داری حاکم شود.

بدین ترتیب با تغییراتی که در مسیحیت ایجاد می شود، مسیحیت جور دیگری نگریده می شود. مسیحیت حقیقی چیزی است که حضرت مسیح از آن سخن می گوید که نا گفته نماند به شدت تحت تأثیر میترانیسم بوده که همواره در آن صحبت از عشق است و مهر. با وجود اینکه در اروپا مسیحیت بر اساس مهرو پرستش به وجود آمد اما خیلی راحت مثلاً یک چیزی در حدود

یک میلیون تا بیست میلیون سیاه پوست را برده می کنند؛ هزاران نفر از سرخ پوستان را می کشند. همین اروپائی ها که طرفدار مسیحیت هستند و نگاه مسیحیت دارند؛ چنین کشتاری از آدم ها می کنند یعنی این مسیحیت در دستان کشیش ها و دستان کسانی که کارهای استعماری می کنند به صورت یک عامل غیر انسانی و ضد انسانی درمی آید. از لحاظ اقتصادی هم این بحث به وجود می آید و آرام آرام، از نزول خوری و رباخواری تفسیرهای فرهنگی ارائه می شود. سودپرستی حرام است ولی این گونه تفسیر می شود که شما می توانید درآمد داشته باشید ولی مصرف نکنید. نکته بسیار مهم این است که تا این زمان هنوز فرد گرایی مطرح نبوده است بلکه همه در جمع مستحیل هستند. بعد آرام آرام فردگرایی برای تأمین منافع یک عده ای خاص به وجود می آید؛ یعنی انسان فقط دنبال سود شخصی است.

ما بایک فرهنگی روبرو شدیم که مسیحیت نبود بلکه چیزی زائیده از مسیحیت بود که مردم اروپایی دویست سال روی آن کار کردند و کسانی که در رأس بودند سعی می کردند به مردم بقبولانند که سود شخصی است که آدم ها را وادار به واکنش می کند بعد کارهای زیست شناسی انسان شناسی کردند بعد همه فکرها کردند که اروپائی ها راست می گویند ما اگر دنبال سود شخصی مان باشیم می توانیم خوب کار کنیم و اگر نباشیم انگیزه ای نداریم و خوب کار نخواهیم کرد.

در واقع این گونه بود که اقتصاد سرمایه داری و سود شخصی آرام آرام شکل گرفت، شخص هرکاری دلش می خواهد می تواند بکند. با این

باورها است که سرمایه داری به وجود می آید و اروپا را فتح می کند و در واقع میراث خوار استعمار است و حالا از استعمار استفاده می کند. سرمایه داری خودش را تأمین می کند مثلاً انگلستان از لحاظ صنعتی به یکی از بزرگترین کشور صنعتی و علمی جهان تبدیل می شود و تلاش می کند تا با دخالت در امور داخلی کشورهای مستعمره مانند هند، کالاهای انگلیسی را در آنجا به فروش برساند. کشورهای اروپایی از مرحله تجاری به مرحله صنعتی ارتقا می یابند تا کالاهای اضافی را برای مستعمرات تولید کنند. عامل بیرونی صرفاً نمی تواند به درون بیاید و آنچه دلش می خواهد سامان دهد حتماً باید در درون؛ یک قشر، طبقه و گروهی را آماده پذیرش نظرات خود کند. در ایران از زمان مادها این داستان بوده است. وقتی که عربها آمدند اولین کاری که امویان و عباسیان کردند این بود که به ایرانیان مراجعه کردند و از آنها به ویژه برمکیان خواستند تا امورشان را به سامان برسانند. تمام سلسله های بعدی مثلاً سلجوقیان، غزنویان و غیره همه از این آدم ها داشتند یعنی آدم های ایرانی که از بچگی در کنار پدر آموزش می دیده است و اطلاعات و تجربه کسب می کرده اینها ایرانی بودند و می دانستند در ایران چه کنند. در ایران اینها اطلاعات دینی و فرهنگی خوبی داشتند ولی بعد ها در دوره قاجارها این وضعیت کاملاً تغییر کرد. این اصل که بدانیم ما که هستیم بحث بسیار مهمی است بعضی وقتها نمی پرسند ولی بحث بسیار مهمی است. عباس میرزا وقتی رشد و توسعه غرب را می بیند از درون جامعه خود علت را جویا نمی شود. یعنی از قائم مقام فراهانی یا امیرکبیر که در دوره ناصرالدین بوده اند

نمی‌پرسند؛ از غربی می‌پرسد که چه باید کنیم؟ ببینید این نگاه، نگاهی است مبنی بر اینکه من کسی نیستم. در جامعه ایران آرام آرام من که هستم و مشکل من چه است گم می‌شود. وقتی که ناصرالدین و مظفرالدین وام می‌گیرند و می‌روند خارج؛ سفیران انگلیس در ایران همه کاره هستند تا دوره امیرکبیر که واقعا در برابر آنها می‌ایستد یادداشت‌های آن دوران هم هست. کسانی هستند که دخالت را می‌پذیرند. در قرارداد ترکمنچای نکته‌ای گنجانده می‌شود مبنی بر این که حفظ سلطنت آن قاجار به عهده روس‌ها است.

مع ذلک اقتصاد یک رشته مهندسی جهان‌رواست. اقتصاد یک رشته بی طرف نیست اقتصاد هم مثل دستاورد های اندیشه انسان محصول فرهنگ خود است. فرهنگ ما می‌گوید ما همه با هم هستیم پس باید مبارزه مشترک کنیم و تمام سختی‌ها را برای منافع کلی تر که منافع نظام است تحمل کنیم. ما نباید اقتصاد را فرهنگ زدایی کنیم و بگوئیم اقتصاد ربطی به مسائل فرهنگی ندارد. فراموش نکنیم که در درون اقتصاد؛ فرهنگ بسیار بسیار ظهور و بروز دارد. باید اقتصاد را با فرهنگ سازش دهیم. فرهنگ پشتوانه اصلی اقتصاد است و ما زمانی موفق هستیم که یک فرهنگ بارور داشته باشیم و با فرهنگ بارور اقتصاد متناسب با آن را رشد و بهبود ببخشیم. در غیر این صورت آنها در تقابل با هم هستند.

دکتر نگاهداری:

دکتر رزاقی این تاریخچه را در باره مسیحیت و پروتستان‌ها بیشتر روشن کردند و به بحث توسعه رسیدند و چند تا عامل را بر شمرند؛ یکی اینکه فرهنگ فردگرایی و سود شخصی حاکم بر

نظام سرمایه داری یکی از عوامل اصلی آسیب‌های فرهنگی است که در حوزه اقتصاد عارض می‌شود. نهادینه کردن و درونی سازی این ارزش‌های تحصیل شده از سوی فرهنگ سرمایه داری که به تدریج در حال رخ دادن است به نوعی زمینه را برای یک نوع عدم خودباوری و توجه کافی به مؤلفه‌های بومی و فرهنگی داخلی خودمان آماده می‌کند و در نهایت سبب می‌گردد که ما راه‌حل‌ها را از بیرون جست‌جو کنیم. ما می‌دانیم که این

دکتر رزاقی:

اقتصاد دارای مبانی فرهنگی است. رابطه اقتصاد با فرهنگ یک امر روشن و بدیهی است. هر نظام اقتصادی برای خودش فرهنگ مختص به خود و مبانی‌ای دارد که بر اساس مبانی فرهنگ آن جامعه به وجود می‌آید

مصرف و توزیع ما شکل گرفته است و بالاخره تمام مؤلفه‌های موجود در حوزه اقتصاد و آسیب‌های آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم و ببینیم راه‌حل چیست و چگونه می‌توانیم به راه‌حل‌های کوتاه‌مدت و درازمدت دست پیدا کنیم. مطمئناً در حوزه اقتصاد و خود حوزه فرهنگ هم نمی‌توانیم در کوتاه مدت عملکردی خیلی اساسی داشته باشیم. بحثی تحت عنوان پیوست فرهنگی مطرح است که بیشتر در راستای پیشگیری از آسیب‌های فرهنگی طرح‌های اقتصادی، عمرانی و صنعتی است بدون در نظر گرفتن ملاحظات فرهنگی لازم شروع به کار می‌کنند و در نتیجه منجر به آسیب‌های فرهنگی می‌شوند که به نوعی باید یک رویکرد پیشگیرانه داشته باشند. شاید بتوان گفت که این طرح در حد یک ایده و یک راه‌حل پیشگیرانه برای پیشگیری از آسیب‌های فرهنگی احتمالی ناشی از طرح‌های عمرانی، صنعتی و اقتصادی است. کمی بحث را عینی‌تر کنیم تا بتوانیم در سطح جامعه و در حوزه‌های مختلف تولید، بهره‌وری، مصرف و توزیع کالا و مشارکت اقتصادی آسیب‌ها را بیشتر بشناسیم و به نتایج بهتری دست پیدا کنیم.

دکتر مهدی طالب:

همواره باید به یاد داشته باشیم که مسائل اقتصادی با توسعه، دانایی، علم و ارزش‌های اجتماعی پیوند تنگاتنگی دارد. غفلت از این نکته مهم می‌تواند سبب بروز آثار و پیامدهای نامطلوب و ناخوشایندی در حوزه‌های گوناگون فرهنگی و اجتماعی جامعه گردد. کشور ژاپن سه بار انقلاب کرده تا از عوارض نامطلوب اجتماعی- اقتصادی صنعتی

وضع برای ما مطلوب نیست و تأکید هم می‌کنیم فرهنگ اسلامی و فرهنگ ایرانی ما هیچ وقت بی‌تفاوت به مؤلفه‌های انسانی، اخلاقی و ارزشی نبوده و در حوزه اقتصاد هم مطمئناً نمی‌توانیم نسبت به این قضیه بی‌تفاوت باشیم. به هر حال این حالت تحمیلی به نوعی بر ما عارض شده است. اکنون شایسته به نظر می‌رسد که بررسی کنیم چه آسیب‌هایی در حوزه فرهنگ، کار، اشتغال، تولید، بهره‌وری،

شدن جامعه جلوگیری کند. اقتصاد اصل و ریشه است. امروز اساس نظام جهانی و بحث های دنیا همین اصل اقتصاد است که نمی توانیم به این سادگی از آن بگذریم. همه نیازهای مادی نیست. نیاز انسان دو دسته است: یک دسته نیازهای مادی و دسته دیگر نیازهای معنوی. نیازهای مادی نیازهایی است که حیوانات هم دارند. دسته دوم یعنی نیازهای معنوی؛ نیازهایی مانند آرامش، آسایش، تامین اجتماعی را شامل می شود. انسان تفاوتش با حیوان در این است که نیازهای معنوی برایش مهم است. این نیازها در انسان خیلی قوی است و گاهی ممکن است نیازهایی مادی آنها را منکوب کند. مثلا هیجده ساعت روزه گرفتن، به خود فشار آوردن و آب ننوشیدن با اینکه یکی از نیازهای اساسی است جز برای رضای خاطر خدا و برای رسیدن به آن لذت حاصل از اجرای دستور الهی و رفع نیاز معنوی نیست.

برای اینکه آرامش واقعی آرامشی است که از بین نرود. متاسفانه ما خیلی کم به نیازهای معنوی جامعه اهمیت می دهیم. هنر یکی از وسایلی است که در واقع ادبیات و فرهنگ جامعه را جلا می دهد و آرامش خاطر و آسایش روانی به وجود می آورد. به هنر بهای معنوی داده می شود اما بهای مادی نه. متاسفانه باید گفت نیازهای معنوی از نیازهای انسانی حذف شده است؛ چون آن را از جامعه حذف کردیم؛ دچار مشکلات شدیم. یکی از مواردی که باعث شده که ما شیوه درستی در رابطه با نحوه برخورد کارگر و کارفرما نداشته باشیم همین است. ژاپن به درستی با آن مقابله کرد. ایران در گذشته های دور هم مثل ژاپن بوده است. وقتی کارگر می آمد تا در خانه کار

کند؛ مثلا شیشه ها را تمیز کند یا باغچه را بیل بزند مردم به اقتضای فرهنگ خود با آنها به گونه ای انسانی و مطلوب برخورد می کردند. مردم سعی می کردند پذیرایی مختصری از او بکنند؛ برای اینکه به شکل انسانی با قضیه برخورد شود. از گذشته همین گونه بوده است؛ یعنی وقتی کسی برای دیگری کار می کرد در واقع تمام سال با آن خانوار زندگی می کرد و در طی سال هم مبلغی پول، گندم یا چیزی به او می دادند که بدهد به زن و بچه اش. این فرهنگ ما بوده است. وقتی کسی می رفت پیش کسی کار کند با یاد گرفتن کارش آینده اش را هم تامین می کرد ولی امروزه دیگر این ایدئولوژی و نگرش سازنده و مثبت، ضعیف شده است.

ما به خاطر اقتصاد مصرفی صرف ضربات فرهنگی متعددی خوردیم. متاسفانه یک نوع بردگی فرهنگی و یک دوره خموشی ایجاد شده است. نظام قاجاریه هم نوعی خفقان را بر ما تحمیل کرد. بحث اساسی این است که خیلی از این مسائل از چهارصد- پانصد سال پیش زمینه سازی شده بودند. اکثر کشور های پیشرفته همواره سعی کرده اند در سایه رشد علمی و فنی؛ کشورهای دیگر را استثمار کنند. نظام های سرمایه داری و اقتصادی ای که مصرف زندگی و مصرف گرایی را ترویج و ترغیب می کنند؛ چندان به فکر فرهنگ کشورهای دیگر نیستند. ما نباید خودمان را در مقابل آنها ببازیم. در عین اینکه از پیشرفت های جوامع صنعتی استفاده می کنیم باید با ارزش ها و مهندسی های فرهنگی سنتی و پیشینه فرهنگی خودمان پیوند برقرار کنیم. در پاره ای از زمان خودمان زمینه را برای نفوذ افکار و

نظرات آنها باز گذاشتیم. آنها در سایه همین غفلت ما توانستند زائیدگی و تولید فکر و دانش را از ما بگیرند. مکاتب ما همان مکاتب آنهاست. الان دانشگاه ها و مدارس ما تولید کننده علم نیستند.

دکتر نگاهداری:

دکتر طالب بحث شان را این گونه جمع بندی کردند که ما در عین اینکه از پیشرفت های جوامع صنعتی استفاده می کنیم؛ باید با ارزش ها و مهندسی های فرهنگی سنتی و پیشینه فرهنگی خودمان پیوند برقرار کنیم. از دکتر رزاقی می خواهیم که دیدگاه ها و راه حل های خود را در حوزه فرهنگ کار، فرهنگ اشتغال و مولفه ها و مسائل مختلف و مهم فرهنگی ارائه فرمایند.

دکتر رزاقی:

اگر اجازه بدهید من دو نکته را پاسخ دهم و سپس مسائل دیگری را مطرح کنیم. اول اینکه از بیان من نباید بر بیاید که رد نفع شخصی منظور نظر من بوده است. اصلا نمی خواهم این را بگویم. اتفاقا نفع شخصی باید باشد. وقتی که بستر اقتصادی بالاترین سود را به تولید می دهد؛ آدم ها دنبال سود خود می روند. کاری که آدام اسمیت هم کرده بود. وقتی بستر اقتصادی دلالتی باشد؛ بخش خصوصی هم دنبال سود خود می رود. ابتدای انقلاب چهارصد هزار مغازه داشتیم ولی الان طبق آمار رسمی دو و نیم میلیون مغازه دار و فروشنده داریم. در کشورهای غربی در برابر هر پانصد هزار نفر یک مغازه دار هست؛ در حالی که در ایران برای هر سی نفر یک مغازه دار وجود دارد. ببینید چگونه دلالتی گسترش پیدا کرده و هر

کسی رفته دنبال سود شخصی خود. بستر اقتصادی این را می خواهد. یک نکته هم در این زمینه می خواهم بگویم که کودتای رضا، در جهت همان بیرون گرایی بود. کودتا کردند تا رضا بیاید و آمد. رضا هم توجه به بیرون کرد و رفت از بیرون الگو گرفت؛ برخلاف امیر کبیر که از درون می خواست تحول ایجاد کند. بحث اقتصاد وارداتی مغایر و در تضاد با فرهنگ داخلی است و نمی تواند پاسخگو باشد. نکته بسیار مهم دیگر این است که عامل بیرونی هم مهم است. اتفاقا عوامل بیرونی از همان آغاز دوره صفویه می خواستند در ایران به شکل های مختلف نفوذ کنند. اتفاقا برایشان خیلی مهم بود که از نظر فرهنگی به شکل های مختلف دخالت کنند. ولی نمی توانستند اما در تمام دوره قاجاریه، رضا و محمدرضا که با کودتا آمدند این کار را کردند. نکته مهم این است که اگر آمادگی درونی به وجود نمی آمد و یک عده ای تقویت نمی شدند، چنین وضعی پیش نمی آمد. تا دویست سال پیش ارتباط بازار و تولید جدایی ناپذیر بوده است ولی آرام آرام شرایطی به وجود می آید که میان بازاری و تولید کننده فاصله می افتد. تولید کننده های ایران ورشکست می شوند؛ کنار می نشینند. بازاری های ایران رشد می کنند و حکومت هم در همین جهت سیاست های خود را اتخاذ می کند. در دوره رضا آرام آرام تولید زدایی و بازار زدایی اتفاق افتاد. بازاری به معنای جدید نه به معنای تولید کننده بلکه به معنای مغازه داری و فروشندگی است. بازاری به معنای فقط فروشنده حالا منافع خود را دنبال می کند. منافع اش در چیست؟ در فروش کالایی که سودش بیشتر است مسلما تولیدات

بیرون، هم کیفیتش بهتر است هم قیمتش کمتر است. خوب پس این سود بیشتری دارد. چیزی به نام منافع ملی اصلا مطرح نیست. قبلا این گونه نبود. قبلا روحانی با بازاری یعنی با تولید کننده همکاری می کرد حالا تولید کننده هایی که به وجود آمدند نه سازماندهی و نه ارتباطی با روحانی دارند. بازاری فاقد تولید هست. قاعدتا نباید تولید داخلی را به فروش رساند؛ مشکل برایش ایجاد می شود؛ پس بهتر است کالای خارجی بخرد. نکته این است که نگاه توسعه اقتصادی ایران از همان آغاز نگاه وارداتی شده بود. این ضایعه به سادگی تغییر نمی کند؛ اگر بخواهد تغییر کند احتیاج به اصلاح نگاه اقتصادی دارد. هر چه از بیرون می آید معلوم نیست درست و مناسب باشد. نکته دوم این است که بستر اقتصادی ایران برای تولید آماده نیست. بین تولید و مصرف ما ارتباط منطقی وجود ندارد. سالی چهل میلیون تن نفت صادر می کنیم. ۳۵ میلیون تن کالا تولید می کنیم تا فقط مصرف خود را تامین کنیم. ما فقط مواد خام تولید می کنیم. راجع به توزیع هم باید بگویم که یکی از ابزارهای توزیع درآمدها؛ جلوگیری از افزایش قیمت ها است. چون افزایش قیمت ها وجود دارد؛ پس شبکه توزیع مختل است. نکته دوم که بسیار مهم است و تمام کشورهای سرمایه داری هم از آن استفاده می کنند؛ بحث مالیات است. مالیات در کشورهای صنعتی می تواند ۹۰ تا ۱۰۰ درصد هزینه های دولت را تامین کند. در ایران این مقدار ۲۰٪ است. دولت به این راحتی نمی تواند در این زمینه اقدام مهمی انجام دهد. این کار نیازمند به فرهنگ سازی است. الان فرهنگ جووری شکل گرفته است که هر کسی که مالیات می دهد انگار دارد باج

می دهد و به عناوین مختلف می خواهد از آن فرار کند. یک بخش دیگر از بحث ما مربوط به فرهنگ کار است. فرهنگ کار به گونه ای است که به نظر می آید کار مال آدم نیست؛ مال تراکتور است. کار شرافت انسان است. اگر انسان به معنای واقعی با تمام وجود کار نکند چه مشکلی را می تواند حل کند؟ ما عادت کرده ایم که آدم ها را بر اساس میزان در آمد آنها بسنجیم و پذیرفتیم درآمد هر چه مفت تر، بهتر. به نظر می رسد که دگرگونی این وضعیت به این سادگی میسر نیست. بحث بعدی اشتغال است. اشتغال نیازمند سرمایه گذاری و فعالیت گسترده بخش خصوصی و تعاونی است. تا زمانی که در جامعه دلالتی و تورم حاکم باشد اشتغال به وجود نمی آید. متشکل ترین و قدرتمندترین سازمان اقتصادی ایران بازاری ها هستند. پول جامعه به سمت تولید سوق داده نمی شود.

دکتر نگاهداری:

جامعه و نظام اجتماعی مانند یک هواپیمای در حال حرکت است. هرگونه اصلاح و تغییرات که بخواهیم انجام بدهیم مانند آن است که بخواهیم روی هواپیمای در حال حرکت مهندسی انجام می دهیم. بالاخره اگر ما دنبال راه حل ها باشیم باید به سه سطح سیاست ها و قوانین، ساختارها و عملکردها توجه کنیم. در همین زمینه عواملی که باعث کاستن آسیب های فرهنگی ناشی از حوزه اقتصاد می گردند می توانند بسیار مهم و سازنده باشند. لطفا در این رابطه دیدگاه های خود را بیان بفرمایید؟

دکتر طالب:

واقعیت این است که ما دچار یک

دسته آشوب‌های اجتماعی و آسیب‌های فرهنگی شده‌ایم. بحث اساسی آسیب‌شناسی فرهنگی شناخت آسیب‌های فرهنگی است. باید نگاه کنیم جامعه فعلی ما ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها را چه می‌داند؟ ما باید آنها را ملاک قرار دهیم. باید مشخص شود که ارزش‌های حقیقی و واقعی کدام است البته منظور ارزش‌هایی است که لااقل بخش عمده ای از جامعه آن را قبول دارند. در واقع ارزش‌ها را ما خودمان ایجاد می‌کنیم.

دکتر رزاقی:

فکر می‌کنم باید یک مرکزی به نام مرکز خویشتن‌شناسی به وجود آید تا بدانیم واقعا ما که هستیم؟ من الان دو کتاب را بازنویسی می‌کنم یکی پیشینه کشاورزی ایران از هشت هزار سال پیش تا حالا یکی هم پیشینه صنعتی ایران که وقتی انسان دقت می‌کند می‌بیند در تاریخ چه بودیم و چه شده‌ایم، وقایعی که اتفاق افتاده باید حل شود یعنی چرا مسلمان شدی؟ چرا شیعه شدی؟ چرا حکومت سقوط کرد؟ چرا پیروزی انقلاب پیش آمد؟ قانون اساسی شما چیست؟ و چه کار داریم می‌کنیم؟ در تمام زمینه‌ها دانشمندان و اساتید مختلف باید اینها را بشناسند. اقتصاد باورهای چیست؟ عملکردها و فضایش چیست؟ خانواده‌ها مان چگونه بودند؛ نگاه‌های زن و شوهر به هم چگونه بود؟ نگاه یک دختر و پسر در ابتدا چه بود؟ نگاه آنها راجع به بچه چه بود؟ در کنار خویشتن‌شناسی باید غرب‌شناسی بکنید ما اینجوری بودیم غرب چگونه بود؟ ما الان اینجوری هستیم الان غرب چگونه است؟ این تطابق سنجی که زمان قدیم بود به ما خیلی کمک می‌کند که ما

بینیم که بودیم؟ چه بودیم؟ کی هستیم؟ و غرب که بوده و که هست؟ بعد بینیم کجاها است که با اطلاع می‌توانیم بگوئیم ما تحت تأثیر آنها هستیم حتی کاری کردیم که آنها فکر نمی‌کردند که به این شدت بتوانند بر ما مسلط شوند. این به نظر من قدم اساسی است، کار مشکلی هم نیست زیرا هستند در ایران کسانی که اصول دینی و ملی را حفظ کردند و افرادی که می‌شود دعوت کرد و در این زمینه فرهنگ و رفتارها و مجموعه از آنها استفاده کرد. یک نکته دیگر که می‌خواهم بگویم این است که انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب و کودتایی مانند انقلاب مشروطیت نبوده است یک انقلاب بسیار گسترده بود که حالا سی سال از آن می‌گذرد ولی توان انقلابی هنوز هست؛ به نظرم این خیلی مهم است. ایران با وجود تحریم‌ها یک چنین صنایع نظامی را به وجود آورده است و این بسیار مهم و افتخارآمیز است. به نظرم این توان‌های موجود ناشی از انقلاب است. انقلاب آنها را پرورده است.

دکتر نگاهداری:

امروزه بحث پیوست فرهنگی در سطح عملکردها یا در سطح حوزه‌ها و طرح‌ها مطرح می‌باشد و کلیاتی هم تصویب شده است تحت عنوان پیوست فرهنگی و لزوم داشتن پیوست فرهنگی برای طرح‌های عمرانی و اقتصادی و صنعتی به این شکل که یک سری مؤلفه‌های فرهنگی را هم‌زمان با طرح‌های صنعتی و عمرانی اقتصادی که انجام می‌دهیم لحاظ کنیم و به ملاحظات فرهنگی قضیه هم هم‌زمان توجه داشته باشیم به عنوان مثال این مشکلاتی که در عسلویه پیش می‌آید یا همین مشکلاتی

که در اثر عدم دقت در ساخت و ساز در محدوده میدان امام خمینی اصفهان پیش آمده است. باید با یک رویکرد پیشگیرانه بیاید و با لحاظ ملاحظات فرهنگی قبل از شکل‌گیری آسیب‌ها در سطح عملکردها بتوانیم کارهای لازم را انجام دهیم. به نظر شما چه مؤلفه‌هایی را باید به عنوان ملاحظات در پیوست‌های فرهنگی طرح‌ها در نظر داشته باشیم؟

دکتر طالب:

البته این مساله باب شده که بانک جهانی هم این کار را می‌کند؛ کلاس اجتماعی می‌بیند و حالا می‌خواهد کلاس فرهنگی ببیند ولی جهت‌گیری که بانک جهانی در این پیوست‌ها پیدا کرده است که شما هم یقیناً پیدا می‌کنید این است که آنهایی که می‌خواهند این پیوست را بنویسند بررسی و دقت شود که واقعا چه کسانی هستند؟ اگر قرار هست فارغ التحصیلانی باشند که ما تربیت می‌کنیم؛ اگر پیوست نباشد بهتر است؛ چون اینها نه ایران را می‌شناسند و نه سیاست را و نه فرهنگ را و نه آسیب را. باید از افرادی استفاده شود که ایران شناس واقعی باشند.

دکتر رزاقی:

به نظرم اول باید شناخت صورت بگیرد. اگر آن شناخت به وجود نیاید مثلاً عنصر اقتصاد را بگوئیم از کجا معلوم است دوباره به یک شکل دیگر به شکل تعدیل انجام و انتخاب نشود؟ بنظر من هم از لحاظ اجتماعی و اقتصادی حل مشکلات امکان پذیر است اما مدیریت بسیار قوی ای برایش باید داشت که لطیف باشد. مبارزه با فساد هم به نظر من امکان‌پذیر است ولی ساده نیست. ■